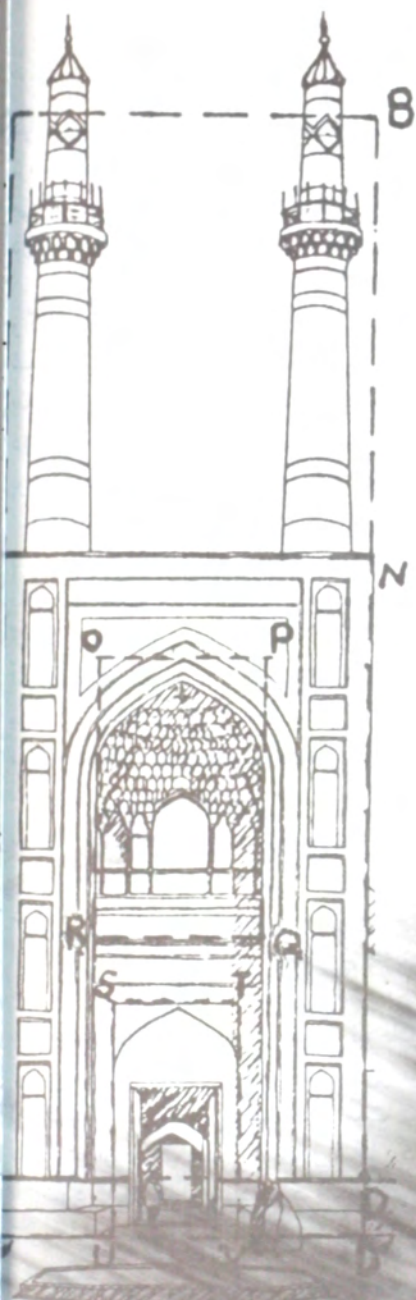




بررسی یک شباهت

مهندس محمد ایرانمنش

مربی دانشکده هنر، دانشگاه شهید باهنر کرمان

پیشگفتار:

معماری، به عنوان یکی از عرصه های حیات فرهنگی جوامع، طبعاً از تبادل و تعامل خالی نیست. چندان عجیب به نظر نمی آید که ایده ها یا صورت هایی، در مکان و زمان انتقال یابند و الهام بخش یکدیگر شوند. نکته آن است که اگر چنین تعاملات یا برداشت هایی، ظهور رسمی و اعلام شده داشته باشند، در عرصه فرهنگ و اندیشه و تجربه بشری جایگاهی پذیرفته و پسندیده خواهند یافت. اما اگر وجود شباهت هایی خاص و متعدد که در نظری اجمالی یا تحلیلی قابل تصدیق اند، ما را به وجود برداشت ها و الهام گیری های غیررسمی و اعلام نشده رهنمون گشتند، آنگاه نگاه ما به طور طبیعی، حالتی پرسشگر می یابد و به آشکارگری متمایل می شود. به ویژه اگر با حرکتی قطری از درون زمان و مکان، جلوه هایی از یک اثر یا سبک معماری، به اثری در عصر و سرزمین دیگر منتقل شده باشد، اعلام چنین اقتباس و یا لااقل به قضاوت نهادن وجود یا عدم آن، خالی از فایده نیست. در دنباله این مقاله مصداقی شاخص از چنین ماجرای مورد توضیح و ارایه قرار می گیرد. دورکن این داستان، یکی به معماری معاصر غرب و دیگری به معماری دوره اسلامی ایران متعلق است.

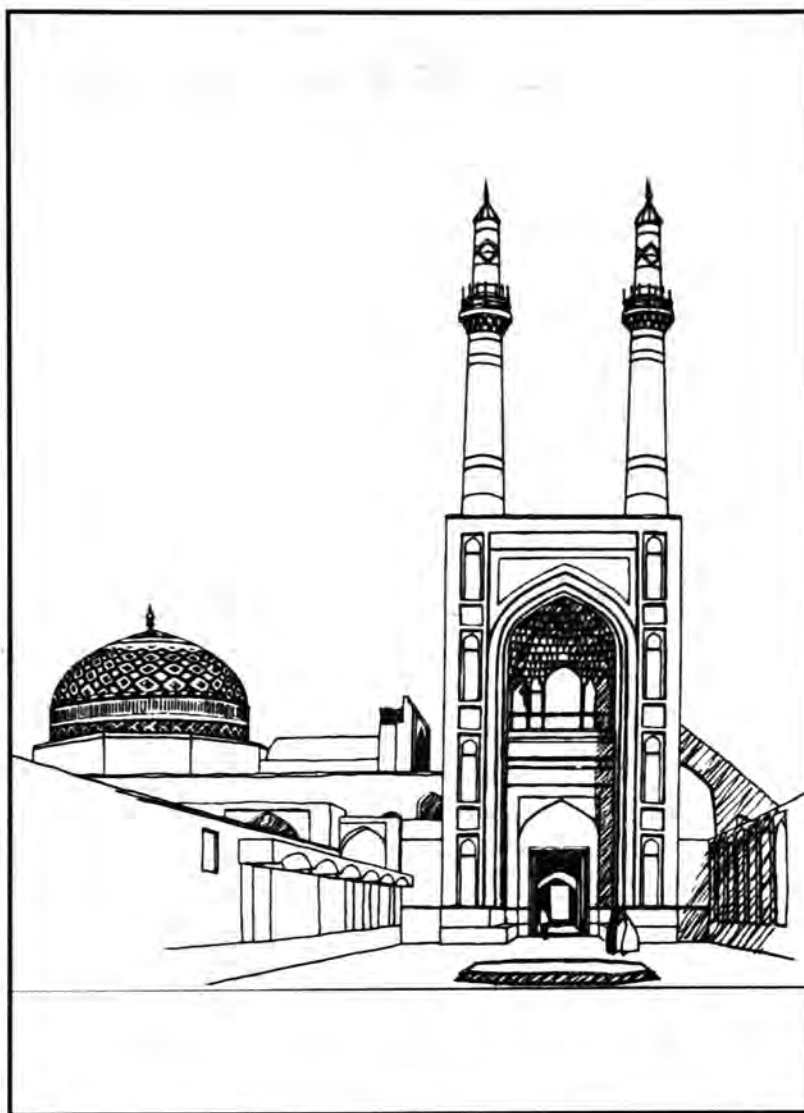
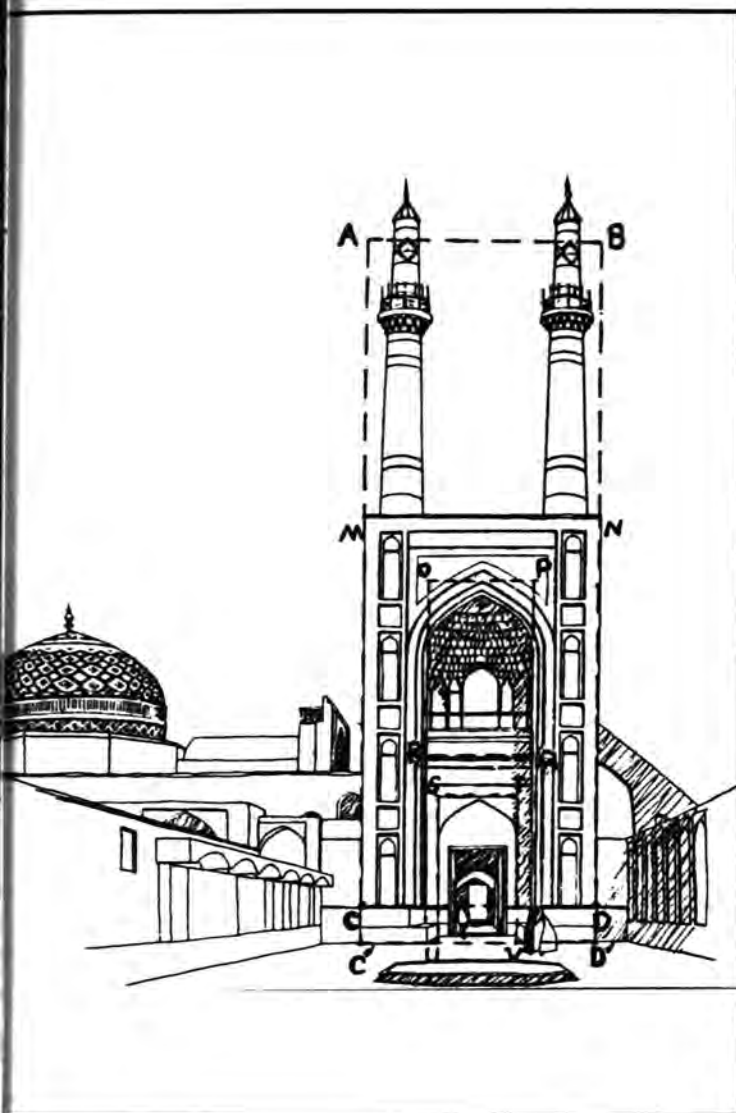
سخن آغازین:

لئون کرایر (LEON KRIER)، معمار مشهور معاصر، برای کسانی که

چکیده:

در این مقاله، با بیانی تحلیلی به شباهت قابل توجهی پرداخته شده است که بین یکی از طرح های معمار معاصر و مشهور غربی لئون کرایر (Leon Krier) با یکی از معروف ترین آثار معماری دوره اسلامی ایران وجود دارد.

چنین شباهتی، در دو راستا، یکی کیفی و اجمالی و دیگری کمی و تفصیلی، مورد تشریح قرار گرفته؛ که پس از معرفی مختصر و توضیحات اولیه ارائه می گردد. هدف از تشریح چنین شباهتی، این است که با فراخواندن قضاوت خواننده، وجود نوعی الهام گیری اعلام نشده از معماری اسلامی ایران را در معماری معاصر غرب به عنوان نمونه مورد اشاره قرار دهد.



مشاهده کرد.

بهره‌گیری کرایر از سبک‌ها یا دوره‌های معماری که پیشینه تاریخ معماری غرب را تشکیل می‌دهند، عموماً به صورتی آشکار در آثار کرایر احساس می‌شود. در واقع این الهام‌گیری به طور رسمی و واضح از ممیزات آثار وی محسوب می‌گردد. اما دیده شدن شواهدی از شباهت‌های قابل توجه بین یکی از طرح‌های کرایر و اثری شاخص از معماری دوره اسلامی ایران، آن هم بدون اذعان طراح به وجود رابطه الهامی بین این دو، پدیده‌ای است

با معماری امروز جهان آشنایی دارند، نام شناخته شده‌ای است. او با نوعی گرایش خاص فکری، طرح‌های بسیاری در عرصه شهرسازی و معماری ارایه نموده که برخی از آن‌ها به اجرا درآمده‌اند و سایر طرح‌ها نیز مورد توجه تحلیل‌گران معماری معاصر واقع گردیده‌اند. کرایر به اقتضای گرایش خود، علاقمند به نوعی تاریخ‌گرایی برای بهره‌گیری از آثار معماری شکوهمند گذشته است. در برخی آثار او می‌توان تأثیرات کلی معماری یونان، روم باستان و سایر موجودیت‌های معماری ارزشمند پیشین را



کشیده (از نظر تناسبات) است. ارتفاع مناره‌ها در هنگام ساخت پنجاه متر از سطح زمین گرفته شد. خود سردر نیز تناسب یک به سه دارد که در دید انسانی تناسبی کشیده را القا می‌کند. به یاد بیاوریم که چنین تناسبی در مشهورترین میل یا برج ایرانی یعنی گنبد قابوس نیز به کار رفته بود. مرحوم دکتر پیرنیا این سردر را از نظر تناسبات، کشیده‌ترین سردر در نوع خود دانسته است.^(۳) بذیع بودن تناسبات و نیز ساختار شکلی سبب شده است تا چهره سردر مسجد جامع یزد، تصویری به یاد ماندنی، خاص و حک شونده بر حافظه هر بیننده‌ای داشته باشد.

اکنون به سخن پیشین خود بازگردیم تا روشن شود چگونه این تصویر ذهنی مانا، حتی در خارج از مرزهای ایران توانسته است جوهره ایده دیگری را وجود بخشد.

با تعمق هرچه بیشتر، ضمن بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای نمای برج یونددبری و سردر مسجد جامع کبیر یزد، می‌توان به شباهت‌هایی مهمتر و بنیادی‌تر در خصوصیات فرم شناسانه این دو پی برد که نظریه ما را مبنی بر برداشت الهامی لئون کرایر از نمای سردر مسجد جامع یزد مستدل می‌نماید.

شباهت‌های شکل شناسانه این دو بنا، که شاخص راس‌تاهای کلی یک برداشت الهامی هستند در دو عرصه «شباهت‌های کلی» و «تشابه در تناسبات» به شرح زیر قابل ذکرند:

بخش اول، شباهت در هیأت کلی و تصویر ذهنی دو

سؤال برانگیز که جوهره موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد. وقتی کتاب (Leon Krier) از انتشارات (AD)^(۱) را که به معرفی آثار این معمار اختصاص دارد ورق می‌زنیم، در صفحه ۲۷۳ طرحی به چشم می‌خورد که شباهت عجیب آن بایکی از آثار مهم تاریخ معماری ایران بسیار جالب توجه است. این طرح مربوط به نمای برج یادمانی شهر پوندبری (Poundbury) در دورچستر (Dorchester) است که در دهه نود به عنوان بخشی از طرح توسعه پیشنهادی این شهر ارایه گردیده است. مشاهده سردر این نما، به شدت نمای سردر مسجد جامع کبیر یزد را به ذهن متبادر می‌کند. نخست بهتر است برای آشنایی اجمالی و یادآوری ویژگی‌های مسجد جامع کبیر یزد به ویژه سردر آن توضیحاتی ارایه گردد.

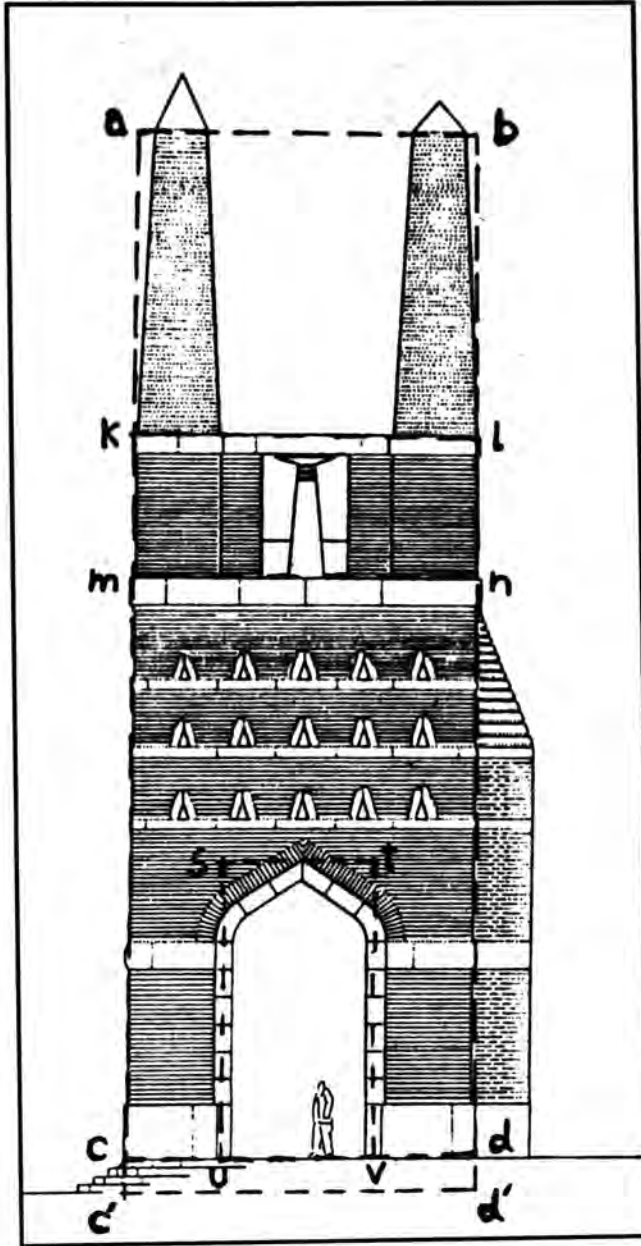
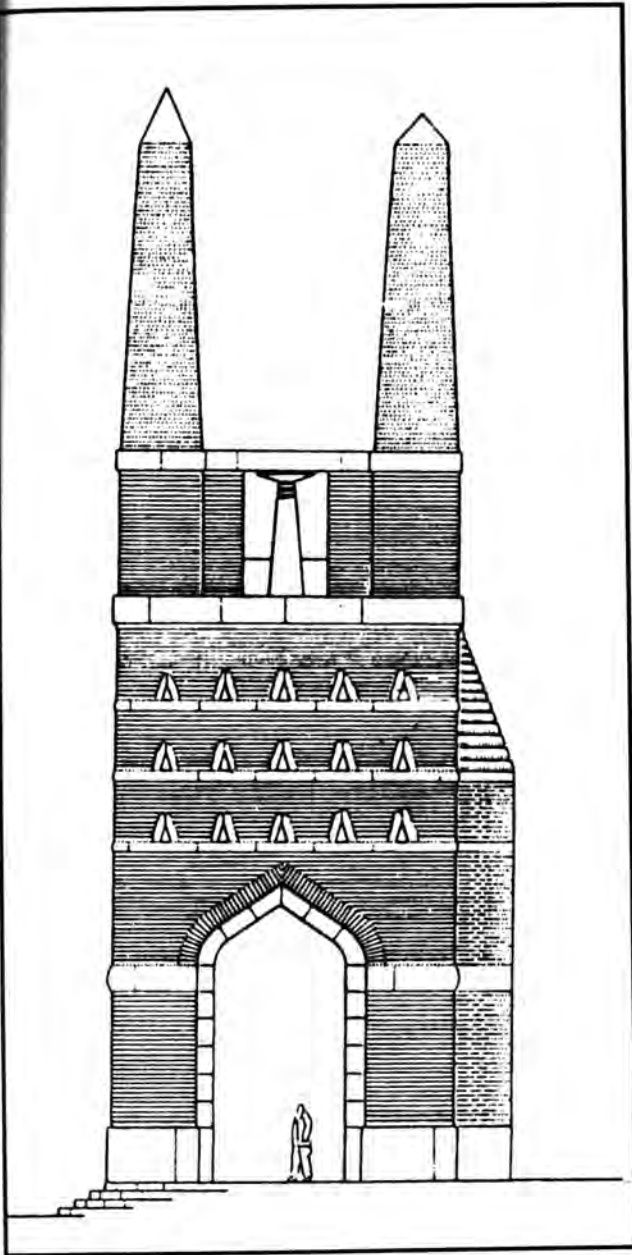
مسجد جامع کبیر یزد، یکی از مشهورترین مساجد ایران، به ویژه در مکتبی که گاه موسوم به «آذری» است به شمار می‌رود. بنای اصلی این مسجد از آثار سید رکن الدین محمد است که در سال ۷۲۴ ه. ق. این مسجد را پی افکند. پس از آن و به تدریج اضافات و الحاقات در سال‌های آخر قرون هشتم و اوایل قرن نهم ادامه یافت. از جمله پرداخت بیشتر بخش درگاه اصلی در سال ۸۱۹ ه. ق.، توسط شاه نظام کرمانی به دستور شاهرخ بهادرخان انجام گردید. رشد و توسعه مجدد و تغییرات هم چنان ادامه یافت تا در زمان سلطنت شاه طهماسب، (۹۸۵-۹۳۰ ه. ق. توسط شخصی به نام جمال الدین محمد، بنا بر نوشته محمد مستوفی در کتاب «جامع مفیدی»: «بر دورکن طاق سردرگاه دو منار بر سوی آسمان کشید...»^(۲)

مسجد جامع یزد، به صورت کلی مشتمل بر همان بخش‌های اصلی غالب مساجد اصیل ایرانی است که با گرایش طراحی و شاکله فضایی قرون هشتم و نهم بنا شده است. البته، تمامی بخش‌های این مسجد همانند سایر آثار برجسته معماری ایرانی برای مطالعات شکلی و ساختاری، در خور تأمل و تحقیق بسیاریند. به ویژه یکی از بخش‌های آن که سردر اصلی مسجد است، از نظر شکلی به طرز محسوس جلوه‌ای خاص و منحصر به فرد حتی در بین مساجد ایرانی دارد. این سردر، مشهورترین عنصر مسجد جامع یزد است و ورودی اصلی مجموعه را مشخص می‌کند. نقش مهم این سردر به عنوان یک شاخص شکلی و کارکردی در شهر، تناسباتی جسورانه و ساختاری بدیع را طلب می‌نموده که در سردر مسجد جامع کبیر یزد تحقق یافته است. سردر مسجد جامع کبیر یزد هم مرتفع (از نظر ابعاد) و هم

1- Leon, Krier, "Architecture & Urban Design", Academy Edition, London, 1992

۲. افشار، ایرج: یادگارهای یزد، جلد دوم، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۴

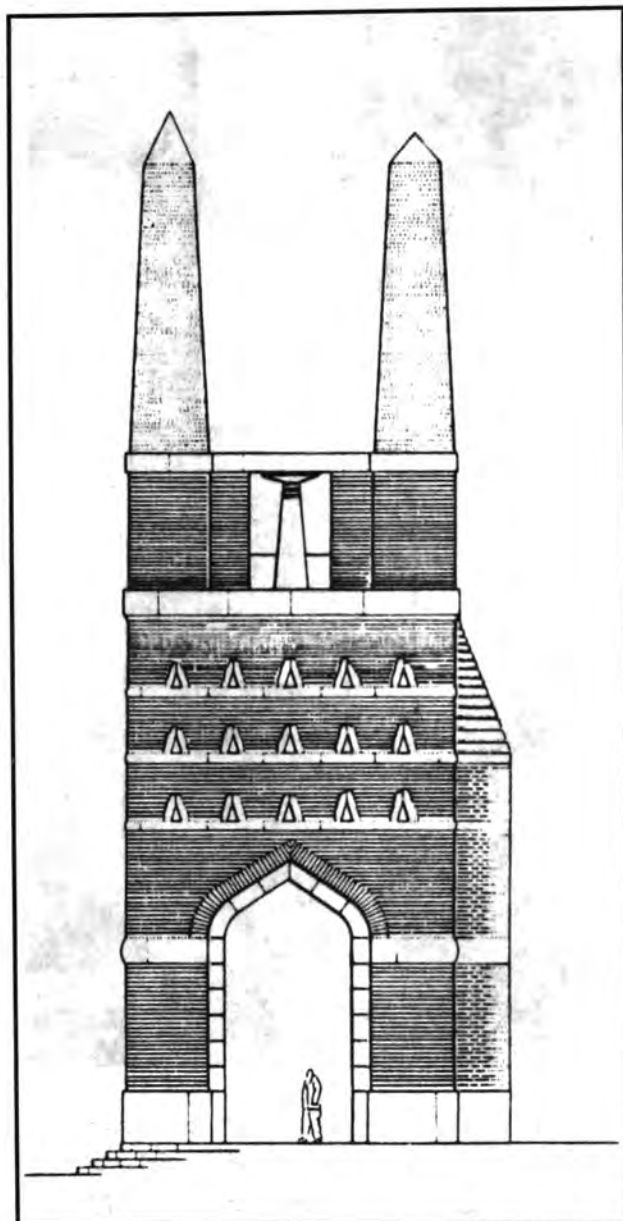
۳. پیرنیا، محمدکریم: شیوه‌های معماری ایرانی، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۹



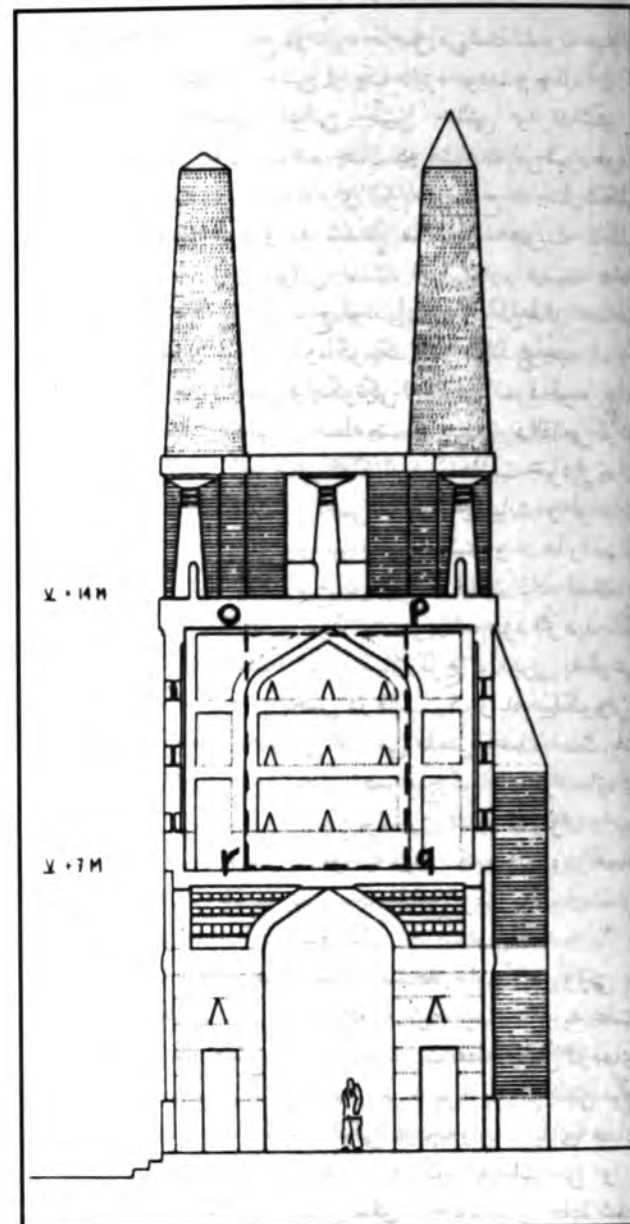
نما:

تصویر مجموع و شمای کلی نمای برج پوندبری به وضوح متشبه به نمای سردر مسجد جامع یزد، و یادآور آن است. تصویر ذهنی که با دیدن این اثر سبب تداعی و تجسم سردر مسجد جامع یزد می شود، می تواند ثمره انعکاس کلی نمای سردر مسجد در ذهن

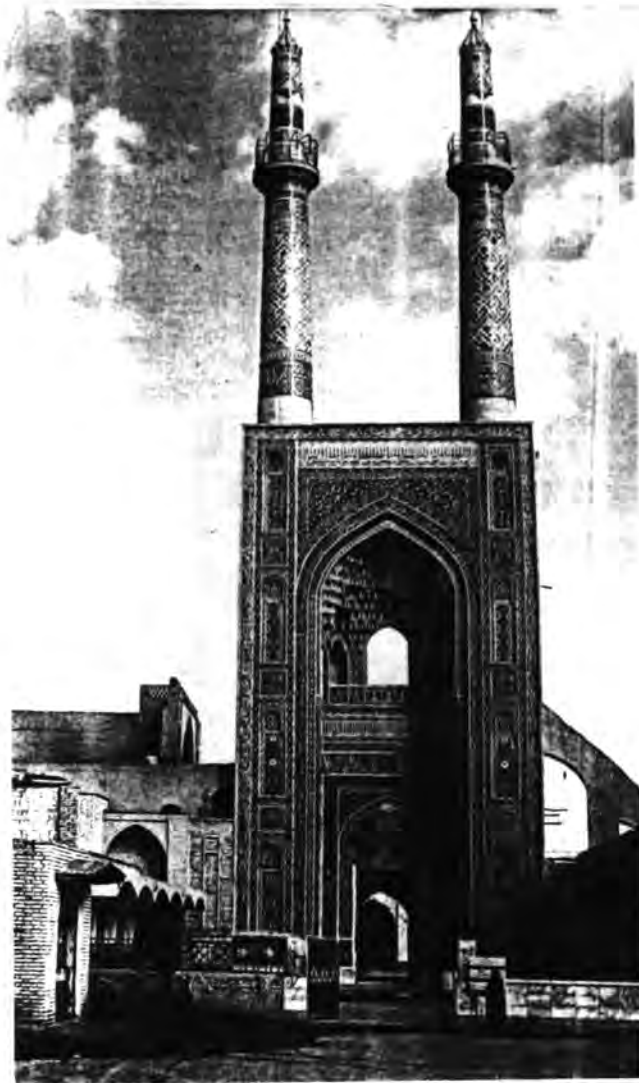
طراح پوندبری باشد. گویی طراح، تصویر ذهنی خود را از سردر مسجد جامع یزد، با قدری اضافات و تغییرات درونی یا محیطی خویش آمیخته و در قالب طرح نمای برج شهری پوندبری تجسم داده است. تشریح ساختار شکلی نمای برج پوندبری و نیز توجه به برخی اجزاء متشکله این اثر، بهتر می تواند مؤید



ترکیب شکلی، در مورد مسجد جامع یزد به واسطه تناسبات کشیده، ظرافت اجزاء و رعنائی خاصی که در ترکیب بندی سردر احساس می شود، بیشتر به یادماندنی و تأثیرگذار است؛ به طوری که میزان، شدت و ماندگاری ثبوت تصویر آن در ذهن افزایش می یابد.



مدعا باشد:
الف. استخوانبندی شکلی نمای برج پوندبری در مقیاس کلی عبارتست از یک مستطیل کشیده که دو عنصر خطی کشیده از گوشه های آن برخاسته و تا ارتفاعی بالا رفته اند. چنین ساختاری در نمای سردر مسجد جامع یزد نیز وجود دارد این



۱. ب. کاربرد قوس جناغی در برج پوندبری، به واسطه شباهت با قوس های جناغی معماری اسلامی ایران از جمله مسجد جامع یزد جلب توجه می کند. توضیح این نکته لازم است که کسی نمی تواند در مقام انکار شباهت قوس های جناغی برج پوندبری با قوس های جناغی معماری اسلامی آن ها را به معماری گوتیک منسوب نماید، زیرا قوس های جناغی برج پوندبری به ویژه قوس ورودی، از نظر شکل هندسی شباهتی به قوس جناغی (ogive) گوتیک ندارند بلکه بیشتر شبیه قوس های جناغی ایرانی هستند. چرا که قوس های جناغی

بخش دوم، تناسبات :

در این بخش با مقایسه نسبت ها و تناسبات موجود در قسمت های مختلفی از نمای سردر مسجد جامع یزد و نمای برج پوندبری، صحت ادعا بیشتر اثبات می شود.

دوره گوتیک از تقاطع دو دایره حاصل می شده اند و به عبارتی هر لنگه از قوس بخشی از یک دایره بوده؛ و حال آن که قوس های جناغی ایرانی چنین حالتی را نداشته و چهارپرگاری بوده اند. هم چنان که مشاهده می شود قوس جناغی ورودی برج پوندبری نیز به وضوح ساختار شکلی غیر دایره ای دارد و به شدت متشبه به هویت شکلی قوس های جناغی ایرانی است. از این رو نسبت دادن قوس های جناغی در برج پوندبری به قوس های جناغی تاریخ معماری اروپا (دوره گوتیک) نمی تواند توجیه شود و بیشتر در شکل هندسی و چگونگی استقرار و نمود، قوس های جناغی معماری ایرانی از جمله مسجد جامع یزد القامی گردد. ۱. ج. یک نکته جالب این است که کرایر در برداشت خود از نمای سردر مسجد جامع یزد، حتی برخی جزئیات و فرعیات ترکیب بندی این سردر را نیز فرو نگذاشته و آن ها را نیز به نوعی در ترکیب بندی برج پوندبری دخالت داده است. از جمله پشت بند مجاور سردر مسجد جامع یزد (از دید ناظر بیرونی سمت راست)، نیز در نمای برج پوندبری به نوعی ظهور یافته است. این بخش در قالب یک زایده پیلک وار یا پشت بند گونه، به صورتی انتزاعی ملحوظ شده است. هم چنان که ملاحظه می شود این عضو هیچ گونه کارکرد سازه ای و یا عملکردی مستقلی در برج پوندبری ندارد که بتوان وجود آن را به مقتضای ضرورت توجیه کرد، بلکه درست در همان محل و جایگاه پشت بند مسجد جامع یزد و با همان نقش ترکیبی، جایگذاری گردیده است.

۱. د. در قسمت بالایی نمای سردر مسجد جامع یزد روزنی به صورت یک دریچه قوسی تعبیه شده است که به علت برقراری رابطه تضاد پر و خالی، بصورت نقطه عطفی در نمای سردر به چشم می آید. در نمای برج پوندبری، چنین نوع عنصری، بصورت یک گشادگی دریچه وار، با ایفای همان نقش کلی در ترکیب بندی، به گونه ای انتزاعی و با پردازش های اضافی در بالای نمای برج پوندبری حفظ شده است.

۲. الف. تناسب اصلی، یعنی نسبت کلی مستطیل محیط بر هر دو نمای سردر مسجد جامع یزد و برج پوندبری، به طور متوسط یک به سه است؛ با این شرح که اگر مستطیل اصلی نمای سردر مسجد جامع یزد را از روی ازاره تا زیر مخروط‌های مناره در نظر بگیریم (ABCD)، تناسب دقیق این مستطیل یک به سه خواهد بود، که یکسان با تناسب مستطیل نمای برج پوندبری از روی سکوی زیرین تا زیر مخروط برجک‌هاست (abcd)، اما اگر مستطیل اصلی نمای سردر مسجد جامع یزد را از سطح کف تا زیر مخروط‌ها در نظر بگیریم (ABCD)، این تناسب ۱ به ۳/۱ خواهد بود، در این صورت با افزودن ارتفاع سکوی زیر برج پوندبری، به طول مستطیل اصلی نمای این برج، تناسب آن ۱ به ۳/۰۸ خواهد شد (abcd)، همچنان که مشاهده می‌شود، تناسب حسی هر دو برج به طور متوسط یک به سه است؛ و تقریب یاد شده در برخی حالات اندازه‌گیری، فوق‌العاده جزئی است. به عبارت دیگر واضح است که دو مستطیل ۱ به ۳/۱ و ۱ به ۳/۰۸، و حتی دو مستطیل یک به سه و ۱ به ۳/۱، هر دو از دید ناظر کاملاً مشابه ادراک می‌شوند.

۲. ب. تناسب بخش فوقانی مستطیل محیط بر سردر مسجد جامع یزد (ABMN) که مناره‌ها در آن بخش قرار دارند، ۱ به ۷۳ است (سه به چهار)، همین تناسب در مستطیل محیط بر برجک‌های بالایی پوندبری وجود دارد (abmn).

۲. ج. قوس جناغی بالایی، در مقطع موازی با نمای برج پوندبری، در مستطیلی با تناسب سه به پنج محاط است (oprq). قوس جناغی بالایی درگاه سردر مسجد جامع یزد، از مفصل‌بندی میانه نما تا تیزه قوس نیز در مستطیل سه به پنج محاط می‌شود (OPRQ).

۲. د. مستطیل قاب قوس درگاه ورودی، هم در برج پوندبری (stuv) و هم در سردر مسجد جامع یزد (STUV) دارای تناسب یک به دو می‌باشد.

مجموع موارد یاد شده که رئوس کلی نمونه‌های قابل ذکر هستند نشان می‌دهند که شباهت نمای برج پوندبری به نمای سردر مسجد جامع یزد، هم از نظر اجمالی و کلی قابل توجه است و هم از وجه کمی و روابط دقیق. در واقع هم از دیدگاه ریخت‌شناسی و هم از دید تناسب‌شناسی، روابط قابل توجهی بین این دو بنا وجود دارد. با این همه، آیا می‌توان تصور نمود که این گونه شباهت نمای برج پوندبری با نمای سردر مسجد

جامع یزد، اتفاقی و تواردی است؟

نکته جالب این است که کرایر در غالب آثاری که ملهم از یونان، روم یا حوزه مدیترانه و مصر باستانند، از آشکار کردن منابع الهام خویش ابایی ندارد و گاه حتی اسامی رایج در انواع معماری نظیر «آگورا» و «پلازا» را عیناً به کار می‌برد، اما در نمونه‌ای این چنین، کوچکترین اشاره‌ای به یک اثر مشهور معماری ایرانی به عنوان منبع الهام، نمی‌شود. اکنون که نگارنده این نوشتار کوشیده است چنین برداشتی را به صورت مستدل و مستند نشان دهد و قضاوت صادقانه در این باب چندان دشوار نیست، باید پرسید که میزان علاقه ما ایرانیان برای آن چه می‌توان حفظ «حق تألیف معماری» ثروت‌های تاریخی خود نامید، چقدر است؟

منابع و مأخذ:

۱. افشار، ایرج: یادگارهای یزد، جلد دوم. انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۴
۲. پیرنیا، محمد کریم: شیوه‌های معماری ایرانی، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۹
۳. پیرنیا، محمد کریم: آشنایی با معماری اسلامی ایران. انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۰
۴. توسلی، محمود: طراحی فضای شهری. مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، ۱۳۷۲
۵. مجله اثر، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۷۳
- 6- Leon, Krier: "Architecture & urban Design", Academy Edition, London, 1992

